

## بررسی کاربرد مفهوم شرط در تفسیر آیات الاحکام

که معصومه مظاهری<sup>۱</sup>، فاطمه سادات ارفع<sup>۲</sup>

### چکیده

علم اصول و تفسیر از دانشهای باسابقه در علوم اسلامی محسوب میشوند، با دقت و بررسی در این دو دانش میتوان دریافت که مباحث بسیاری از علم اصول در تفسیر قرآن کارآیی داشته و شرایط و ضوابطی برای مفسر فراهم میآورد که بتواند فهم دقیق و کاملی از آیات قرآن داشته باشد. بحث مفهوم شرط در اصول فقه، یکی از مباحث مورد نیاز مفسر قرآن است. این مبحث در تفسیر قرآن و دستیابی به مراد خداوند از واژگان و جمله‌های قرآن کریم تأثیر چشمگیری دارد. هدف از این نوشتار که به روش توصیفی-تحلیلی نگارش یافته، جستجو از نقش مفهوم شرط در تفسیر و بیان چگونگی تأثیر آن در تفسیر قرآن به همراه تبیین برخی از مهمترین کاربردهای عینی و عملی در تفسیر قرآن است.

**کلیدواژه‌ها:** شرط، مفهوم شرط، آیات الاحکام

۱. استاد یار مدرسه عالی شهید مطهری mmzi5678@yahoo.com

۲. طلبه سطح ۴، (دکترای ادبیات عرب، دانشجوی تفسیر تطبیقی)، مرکز تخصصی کوثر، مدرس حوزه و دانشگاه  
fa\_arfa@yahoo.com

## ۱. مقدمه

تفسیر قرآن کریم نیازمند علمی است که افق فکری مفسر را گسترش داده و توان فکری او را در فهم آیات قرآن افزایش دهد؛ یکی از این علوم، دانش اصول فقه است. مباحث بسیاری از این منظومه معرفتی، در فهم مقصود خداوند متعال از الفاظ و جمله های قرآن کریم نقش کلیدی و اساسی دارد. در واقع قواعد علم اصول، چارچوب و ضوابطی برای مفسر فراهم می آورد که به وسیله آن اعتبار، دقت و ضابطه مندی تفسیر افزایش مییابد و عدم رعایت آن ها موجب بروز لغزش هایی در تفسیر میگردد.

در زمینه تبیین نقش اصول فقه در تفسیر قرآن، آثاری وجود دارد که به بررسی رابطه این دو علم پرداخته اند، کتاب درآمدی بر نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از حسن صادقی به بررسی و تحلیل نقش دانش اصول فقه در بخش های مختلف تفسیر آیات قرآن می پردازد. مقالات نقش دانش اصول فقه در تفسیر قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی از حسن صادقی، بررسی نقش قواعد مبحث عام و خاص اصول فقه در تفسیر قرآن از محمود حائری و بررسی تطبیقی کاربرد مهمترین آیات الاصول در مبحث مفاهیم اصول فقه از محمد فاکر میبدی؛ از جمله مقالاتی هستند که به بررسی بخشی از مباحث علم اصول فقه در تفسیر قرآن پرداخته اند.

این مقاله در صدد است به بررسی کاربرد مفهوم شرط در تفسیر برخی از آیات الاحکام بپردازد تا هر چه بیشتر کاربردهای عینی و عملی دانش اصول فقه در تفسیر قرآن مشخص گردد.

## ۲. مفهوم شناسی

با نگاهی اجمالی به آیات فقهی قرآن می توان به این نکته رسید که مدلول آیات فقهی در بیان احکام شرعی یکسان نبوده و در برخی از آیات، حکم شرعی به کمک منطوق آیه استنباط می شود و در برخی آیات دیگر، مفاهیم نیز در تبیین احکام نقش دارند.

## ۲-۱ واژه مفهوم

مفهوم اسم مفعول از ماده فهم است، فهم در لغت به معنای آگاهی و شناخت قلبی آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۷/۵۴۶) برخی به تصور معنا از لفظ نیز فهم گفته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲/۴۵۹)

مفهوم در اصطلاح اصول، معنایی است که در مقابل منطوق قرار دارد و عبارت است از «حکم دلّ علیه اللفظ لا فی محل النطق» حکمی است که از خارج محل نطق بر آن دلالت دارد و به بیان دقیق تر مفهوم حکمی است که در کلام ذکر نشده باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۳)

## ۲-۲ اقسام مفاهیم

مفاهیم از جهت مطابقت با منطوق از جهت ایجاب و سلب به دو قسم تقسیم میشوند.

### ۲-۲-۱ مفهوم موافق

اگر حکم در مفهوم با منطوق از جهت ایجاب و سلب، مطابقت داشتند؛ مفهوم موافق خواهد بود. این مفهوم را فحوی الخطاب و لحن الخطاب نیز نامیده اند. (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱/۱۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸) برای مثال، منطوق آیه شریفه «فلا تقل لهما أفّ» (اسراء/۲۳) «به آنها افّ مگو»، حرمت و لزوم ترک گفتن افّ است و مفهوم موافق آن، حرمت و لزوم ترک ناسزا گفتن به پدر و مادر و زدن آن هاست. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲۰/۶۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۶۳۱) بنابراین همچنان که منطوق آیه بر حرمت و لزوم ترک دلالت می کند، مفهوم موافق نیز بر حرمت دلالت می کند.

### ۲-۲-۲ مفهوم مخالف

اگر حکم مستفاد از مفهوم با حکم منطوق در ایجاب و سلب مطابقت نکرد، مفهوم مخالف خواهد بود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۴) مفهوم مخالف را دلیل الخطاب نیز می نامند. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸)

مفهوم مخالف دارای اقسام مختلفی مانند مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، عدد و لقب می باشند (انصاری، ۱۳۸۳ق، ۱۳/۲) که آرای اصولیان در وجود یا عدم وجود مفهوم در این اقسام یکسان نیست.

## ۲-۲-۲-۱ مفهوم شرط

منطوق قضایای شرطیه بر تعلیق جزاء بر شرط دلالت دارد؛ زیرا هیئت جمله شرطیه برای بیان چنین معنایی وضع شده است، لکن سؤالی که درباره جملات شرطیه مطرح شده و پیرامون آن مطالب فراوانی در منابع اصولی طرح می شود، این است که آیا جمله شرطیه بر ثبوت حکم در هنگام ثبوت شرط و انتفای حکم در زمان منتفی شدن شرط دلالت می کند؟

اثبات مفهوم برای جمله های شرطیه در گرو سه امر است: ۱. وجود ملازمه بین شرط و جواب؛ لذا قضایای اتفاقیه مفهوم ندارند. ۲. تلازم بین شرط و جواب از باب ترتب باشد. یعنی شرط علت برای جزاء باشد. حال اگر بین شرط و جزاء ترتب نبود مثل (کلما قصر النهار طال الليل) مفهوم نخواهد داشت. ۳. ترتب بین شرط و جزاء باید به صورت علت منحصربه باشد و نتواند علت دیگری جایگزین علت منقضیه شود. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ۱/۴۱۶؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۲/۳۶۷)

ظهور قضیه شرطیه در دو امر اول با وضع ثابت می شود و امر سوم یعنی انحصار هم با اطلاق ثابت می گردد؛ زیرا اگر شرط دیگری دخیل می بود، باید بیان می شد؛ پس عدم بیان و اطلاق، دلیل بر انحصار است. (مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۲۵)

## ۲-۲-۲-۱ دیدگاه اصولیان درباره قضایای شرطیه

اصولی ها در باب دلالت قضایای شرطیه بر مفهوم اختلاف نظر دارند، دو دیدگاه ایشان عبارت است از:

۱. جمله های شرطیه مفهوم ندارند. (علم الهدی، ۱۳۷۶ش، ۱/۴۰۶)
۲. جمله های شرطیه مفهوم دارند مگر اینکه قرینه ای برخلاف باشد یا قضیه شرطیه برای بیان موضوع باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۵؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ۱۲۷؛

صدر، ۱۴۱۷ق، ۱۷۳/۳) این دیدگاه از شهرت بیشتری برخوردار است، هر چند ادله قائلان این نظریه متفاوت است.

### ۳. مفهوم شرط در آیات الاحکام

در تعداد زیادی از آیات فقهی قرآن از جمله شرطیه استفاده شده است، مسلماً نمی توان مدعی شد که در همه این آیات، جمله شرطیه بر مفهوم دلالت دارد؛ زیرا برخی از آن ها، شرایط لازم برای مفهوم را ندارند.

۱-۳ «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء/۱۰۱) «گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید؛ اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند شما را آزار برسانند، و چون در زمین سفر کردید زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند».

منطوق آیه فوق دلالت دارد که مسافر باید نمازش را شکسته بخواند، و ظاهر آیه این است که یکی از شرایط قصر نماز، خوف و ترس است؛ لذا با استناد به مفهوم شرط میتوان گفت که در صورت ایمن بودن سفر، نماز کامل است؛ در حالیکه جواز قصر در صورت ایمن بودن سفر نیز ثابت است و روایات متعددی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده نیز این عمومیت را تایید می کند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۱/۸-۴۵۴)

با توجه به دیدگاه مفسران، مقید ساختن حکم قصر به مسأله خوف، به خاطر یکی از این جهات است:

۱. ذکر خوف در آیه یا به خاطر وجود چنین شرطی در هنگام نزول آیه بوده یا این شرط از شرایط غالبی است؛ چون غالباً در سفرها احتمال خوف وجود دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۱۳/۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۱/۱۸۵؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۲۷۳/۱؛ استرآبادی، بی تا، ۲۷۱) همانطور که در علم اصول گفته شده، قیود غالبی مفهوم ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ۲۸۸/۹؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۵۱۸)

جوادی آملی در ذیل آیه می گوید: «اشترط ترس از فتنه کافران برای کوتاه خواندن نماز، مفهوم ندارد و از قرینه سیاق که درباره جهاد است و نیز قرینه داخلی درباره مسافرت های آن زمان که بیشتر همراه با ترس بود، معلوم می شود قید با این دو

قرینه، غالبی است و نه دخیل در قصر نماز تا گفته شود که نماز بی خوف تمام است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۷۳/۲۰)

۲. بعضی از مفسران معتقدند که «در جمله مورد بحث، شرط میفهماند که در ابتدا شکستن نماز، برای خوف فتنه و ترس از دشمن تشریع شده و این خصوصی بودن مورد، منافاتی ندارد با اینکه برای بار دوم به طور عموم و برای همه سفرهای مشروع تشریع شود، هر چند که پای خوف در میان نباشد. کتاب خدا یک قسم از نماز شکسته را بیان می کند و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برای همه صور، عمومی میسازد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۵/ ۶۲) جوادی آملی نیز این احتمال را بعید نمی داند که حکم قصر در آغاز مشروط به خوف بوده و آن گاه به حال امن تعمیم یافته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش، ۲۶۵/۲۰)

۳- ممکن است این قید جنبه تأکیدی داشته است یعنی نماز قصر برای مسافر همه جا لازم است؛ ولی به هنگام خوف از دشمن، تأکید بیشتری دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش، ۴/ ۹۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۲۶۴/۲۰)

### جمع بندی بحث

با توجه به مطالب گفته شده، شرط در این آیه مفهوم ندارد و آرای مفسرین درباره مفهوم نداشتن جمله شرط در آیه مذکور به سه دیدگاه تقسیم شد که دیدگاه اول (قید غالبی) از سوی تعداد بیشتری از مفسران بیان گردید.

۲-۳ «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لَتَضَيَّوهُنَّ غَلِيهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ...» (طلاق/ ۶) «آنها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند.»

منطوق آیه، وجوب نفقه را برای زن باردار مطلقه ثابت میکند؛ خواه طلاق رجعی باشد یا بائن. اگر برای آیه، مفهوم در نظر گرفته شود، میتوان الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای سایر زنان مطلقه ثابت نمود. در این زمینه، دیدگاههای متفاوتی در میان مفسران وجود دارد.

۱. برخی از مفسران، فقط ظاهر آیه را تبیین کرده، وجوب سکونت و نفقه زن باردار را ثابت نموده‌اند. ایشان به مفهوم آیه اشارهای نداشته‌اند. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۲۰۲/۱۰؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۲۱۸/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳۱۶/۱۹) به روایاتی هم در ذیل آیه اشاره شده که در صورت طلاق زن باردار، مرد باید نفقه او را بپردازد تا فرزندش به دنیا بیاید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰۳/۶)

۲. بعضی دیگر مفهوم شرط را در نظر نگرفته و با توجه به جمله قبل از شرط، مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به صورت مطلق واجب دانسته و بیان داشته‌اند؛ آنجا که مسکن بر عهده شوهر است، بقیه نفقات هم بر عهده او خواهد بود و دنباله آیه که درباره نفقه زنان باردار سخن می‌گوید نیز شاهد این مدعاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۲۴/۲۴) زمخشری نیز فایده وجود شرط را از آن جهت دانسته که توهم عدم نفقه برای مدت طولانی حمل برداشته شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۵۵۹/۴)

۳. عده ای از علما و مفسران به مفهوم جمله شرطیه اشاره نموده و الزامی نبودن پرداخت نفقه را برای غیر زن باردار ثابت نموده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵/۲۲۲) لکن برخی از ایشان، به جهت سیاق آیات، روایات اهل بیت (علیهم السلام) و اجماع؛ نفقه را برای مطلقه رجعیه هم ثابت دانسته و حکم وی را همچون زوجه بیان نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۱۰/۲۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۵۳۹؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۶۳/۴) طبرسی با ذکر روایاتی، عدم وجوب مسکن و نفقه را برای زن مطلقه به طلاق خلع و مبارات را تبیین نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۱۲/۲۵)

## جمع بندی بحث

با توجه به مطالب بالا، اگر مبنای عدم مفهوم برای جمله شرطیه را بپذیریم، این جمله مفهوم نداشته و فقط منطوق آن مد نظر است؛ این مبنا با دیدگاه‌های اول و دوم سازگار است. اگر مبنای مفهوم داشتن جمله شرطیه مگر در صورت وجود قرینه را بپذیرا باشیم، دیدگاه سوم مورد تأیید خواهد بود.

فتاوی علما مطابق با دیدگاه مفسرانی است که مفهوم داشتن جمله شرطیه را بیان نموده ولی با توجه به قرائن، نفقه را برای زن مطلقه رجعیه نیز ثابت می‌کنند. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۳۸۸ق، ۷۳/۶؛ ایروانی، ۱۴۲۹ق، ۴۴۴/۲)

در قانون مدنی هم به این مطلب اشاره شده است: نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده به عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل، حق نفقه خواهد داشت. (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)

۳-۳ «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرُ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نساء/۲۵) «آن که از شما که توانایی ازدواج با زنان [آزاد] پاکدامن با ایمان را ندارد، می‌تواند با زنان پاکدامن از بردگانی با ایمان که در اختیار دارید ازدواج کنند، خداوند آگاه به ایمان شماست و همگی اعضای یک پیکرید و آنها را به اجازه صاحبان آنان ازدواج نمایید و مهر آنان را به خودشان بدهید، مشروط به اینکه پاکدامن باشند؛ نه آنان که آشکارا مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که [محصنه] باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این اجازه [ازدواج با کنیزان] برای آنهاست که [از نظر غریزه، جنسی] در زحمت باشند و اگر خودداری کنید، برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

منطوق آیه این است که اگر کسی توانایی مالی برای ازدواج با زنان آزاد و مومن را ندارد، با کنیزان مومن ازدواج کند. اگر مفهوم شرط در آیه را در نظر بگیریم، معنای آیه چنین خواهد بود که با وجود قدرت ازدواج با زن آزاد مومن، ازدواج با کنیز مومن جایز نیست.

مفسران در ذیل آیه، آراء متفاوتی بیان نموده اند که در ادامه به آن اشاره می شود.

۱. با توجه به بخش انتهایی آیه، «ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ» برخی معتقدند، مفهوم آیه بیان می کند که ازدواج با کنیزان با عقد نکاح، مشروط به عدم استطاعت مالی برای ازدواج با زنان آزاد و نیز خوف از سختی (در غرایز جنسی) است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۳/۵۹۲) شافعی برای تحریم نکاح کنیزان به دو شرط مذکور احتجاج کرده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱/۴۹۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳/۲۰۸) برخی از فقهای

شیعه همچون ابن برّاج، ابن جنید و شیخ مفید هم قائل به این قول شده و به شرطیت مذکور احتجاج کرده اند. (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۲۰۸) ایشان به قول امام باقر علیه السلام استناد کرده اند، در مورد مردی از ایشان سوال شد که با کنیزی ازدواج می کند، فرمودند: «اگر ناچار شود، بی اشکال است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵/ ۳۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷/ ۳۳۴)

جوادی آملی در ذیل آیه شریفه میگوید: «از ظاهر آیه شریفه به کمک آیات و روایات برمیآید که عدم استطاعت مزبور حکم ارشادی یا اخلاقی نیست، بلکه شرط فقهی و حکم لزومی است. پس ازدواج فرد ثروتمند با کنیز صحیح نیست، چنانچه ازدواج با کنیز در صورت عدم خوف عنت نیز صحیح نخواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۸/ ۳۷۵)

۲. برخی از مفسران معتقدند که در این آیه بدون وجود دو شرط، بهتر است با کنیزان ازدواج نمایند نه اینکه حرام باشد. ایشان آیه را حمل بر افضلیت کرده‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲/ ۶۹) فاضل مقداد معتقد است که به دلیل عموم آیه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور/ ۳۲) و آیه «لَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرَكَةٍ» (بقره/ ۲۲۱) آیه شریفه دلالت بر افضلیت میکند. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۲/ ۱۷۴) وی معتقد است که قول به عدم جواز با مفهوم مخالف فهمیده میشود که نزد ما حجت نیست و بر فرض حجّیت هم دلالتش بر تحریم، قوی تر از دلالت بر کراهت نیست و حکم به کراهت را «أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرَ لَكُمْ» تأیید میکند. (همان)

۳. عده‌ای دیگر از مفسران هم معتقدند که اگر چه مفهوم شرط موهم این معناست که با وجود قدرت بر ازدواج با زن آزاد مؤمن، ازدواج با کنیز جایز نیست؛ اما این موضوع مورد قصد نیست. زیرا هدف در آیه، ترغیب به ازدواج و تحرّیص بر آن است و ترک آن شایسته نیست. (مقدس اردبیلی، بی تا، ۵۱۹؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۲۰۸) علاوه بر اینکه مفهوم ضعیف است و امکان معارضه با منطوق در آن وجود ندارد. (فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۲۰۹)

۴. علامه طباطبایی نیز معتقد است که آیه در صدد تنزل دادن و آسان کردن ازدواج است. وی می گوید: «حاصل معنای آیه این است که هر مسلمانی که نمی تواند به جهت عدم توانایی مالی، زن مؤمنه و آزاد بگیرد، می تواند با کنیزان مؤمنه ای که در

دست سایر مسلمانان است، ازدواج کند و مجبور نیست که آن قدر خود را در فشار تجربۀ ننگه دارد که در معرض خطر فحشا قرار گیرد. آیه شریفه نخواستۀ که جواز ازدواج با کنیزان مشروط بر عدم توانایی ازدواج با زنان آزاد باشد. در حقیقت آیه در صدد تنزل دادن و آسان کردن ازدواج است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۴/ ۲۷۸)

### جمع بندی بحث

با توجه به مطالب بالا، در ذیل آیه، چهار دیدگاه از مفسران مطرح میشود که دیدگاه اول، به مفهوم شرط معتقد بوده و بدون وجود دو شرط (قدرت مالی و خوف از سختی)، ازدواج با کنیزان را حرام دانسته اند. سه دیدگاه دیگر بر این باورند که اگر برای آیه مفهوم هم در نظر گرفته شود، قرینه وجود دارد که مفهوم آیه مورد نظر نبوده، بلکه آیه در صدد بیان افضلیت ازدواج با زنان آزاد و مومن، ترغیب و تحریم بر ازدواج یا آسان کردن و تنزل دادن امر نکاح است.

۳-۴ «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ...» (بقره/ ۲۸۳) «و اگر در سفر بودید و نویسندۀ ای نیافتید، گرو بگیرید [گروگانی که در اختیار طلب کار قرار گیرد]...»

منطوق آیه این است که در صورتی گرو گرفته میشود که قید در سفر بودن و نیافتن کاتب وجود داشته باشد. لذا مفهوم آیه چنین خواهد بود: اگر در حضر بودید و کاتبی وجود داشت، گرو گرفته نمیشود.

آراء علما و مفسران درباره مفهوم شرط در آیه شریفه، در ادامه میآید.

۱. مجاهد و ضحاک قائل به مفهوم شرط شده و رهن را فقط در سفر جایز دانسته اند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/ ۳۲۸)

۲. جمهور مفسران بر این عقیده اند که شرط در این آیه مفهوم نداشته و مقید نمودن آیه به سفر و عدم وجدان کاتب، به جهت اغلیت است؛ چون در سفر مظنه پیدا نکردن کاتب وجود دارد و این قید، دلالت بر مشروعیت آن در سفر و عدم مشروعیت در حضر نیست. (کیاهرسی، ۱۴۲۲ق، ۱/ ۲۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۶۹؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۲/ ۷۶؛ جرجانی، ۱۳۶۲ش، ۲/ ۱۶۴؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۵۴؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵ش، ۳/ ۷۳؛ جواد آملی، ۱۳۹۶ش، ۱۲/ ۶۴۹) زمخشری، امر در جواب شرط را جهت ارشاد دانسته برای حفظ مال کسی که در سفر است. (زمخشری،

۱۴۰۷ق، ۱/ ۳۲۸) لذا در هنگام سفر هم وجوبی بر گرفتن رهن وجود ندارد. (مقدس اردبیلی، بی تا، ۴۵۴)

این گروه از مفسران، قول رهن به شرط سفر را به جهت اجماع و روایت مردود دانسته اند. زیرا در روایتی نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) زره خود را نزد یک یهودی، رهن گذاشت در حالیکه در سفر نبود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۷۶/۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۴۱۷/۱۳)

جوادی آملی حکمت تشریع رهن را اطمینان روانی بستانکار به بازگرفتن طلب خود بیان می کند؛ بدین گونه که وی در صورت ناتوانی یا امتناع بدهکار از پرداخت دین، بتواند با فروختن گرد به حق مالی خود دست یابد. (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش، ۶۴۹/۱۲)

۳. مغنیه در تفسیر خود، اقلبیت در آیه را مردود میداند؛ وی سنت پیامبر را دلیل دست کشیدن از مفهوم شرط بیان کرده و می گوید: «اقلبیت در آیه مردود است؛ چرا که رهن هم غالبا در سفر وجود ندارد و کمتر کسی، اشیاء قابل رهن خود را همراهش به سفر می برد. پاسخ درست این است که در صورتی که به مفهوم شرط قائل شویم؛ آیه بر عدم جواز گرفتن رهن در حضر دلالت دارد. ولی پس از آنکه پیامبر به این ظاهر عمل نکرد، ما هم نمی توانیم به ظاهر آیه اعتماد کنیم و به دلیل سنت پیامبر از مفهوم آیه دست می کشیم.» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۱/ ۴۵۱)

۴. ابو حیان اندلسی، قید سفر را تمثیل دانسته و چنین میگوید: «خداوند متعال، سفر را بر سبیل تمثیل بیان نموده است؛ چون در سفر امکان فقدان کاتب وجود دارد. در حقیقت خداوند سفر را من باب مثال برای وجود هر عذری آورده است، لذا گاهی کاتب در حضر است ولی به جهت اشتغال یا زمان نامناسب، امکان کتابت یا شهادت وجود ندارد. پس در این آیه شریفه، شرط مفهوم ندارد.» (ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۲/ ۷۴۲)

۵. مکارم شیرازی قید (و لم تجدوا کاتباً) را دلیل کنار گذاشتن مفهوم شرط بیان میکند. وی معتقد است که اگر چه از ظاهر آیه در بدو نظر چنین استفاده میشود که تشریع قانون رهن، مخصوص سفر است؛ ولی با توجه به جمله (و لم تجدوا کاتباً) به خوبی استفاده میشود که منظور مواردی است که تنظیم کننده سند پیدا نشود. بنابراین

هرگاه در وطن هم دسترسی به تنظیم کننده سند، کار مشکلی باشد، اکتفا کردن به گروگان مانعی ندارد. هدف این است که معاملات بر پایه و اساس محکمی باشد؛ خواه اطمینان از تنظیم سند و گرفتن شاهد حاصل شود یا از طریق رهن و گروگان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ۲/۳۹۵)

## جمع بندی بحث

با توجه به مطالب گفته شده، فقط مجاهد و ضحاک قائل به مفهوم شرط شده و رهن را در سفر جایز دانسته اند. جمهور علما و مفسران، معتقد به مفهوم شرط در آیه نبوده و مقید نمودن آیه را به سفر و عدم وجدان کاتب، به جهت اغلیت دانسته اند. برخی از مفسران هم دلایل دیگری همچون سنت پیامبر، تمثیل و قید (ولم تجدوا کاتباً) را برای کنار گذاشتن مفهوم شرط مطرح نموده‌اند. به نظر میرسد دیدگاه جمهور علما و مفسران به دلیل اجماع و روایت، مطلوبیت بیشتری دارد.

## نتیجه گیری

نتایجی که از این نوشتار حاصل گردید، عبارتند از:

- ۱- علم اصول و قواعد آن در فهم مقصود خداوند متعال از الفاظ و جمله های قرآن کریم نقش کلیدی و اساسی دارد.
- ۲- در میان اصولیان دو دیدگاه مهم در زمینه مفهوم شرط وجود دارد؛ برخی بر این باورند که جمله های شرطیه مفهوم ندارند و عدهای نیز جمله های شرطیه را دارای مفهوم میدانند مگر اینکه قرینه‌های برخلاف آن باشد یا قضیه شرطیه برای بیان موضوع بیان شده باشد. دیدگاه دوم از شهرت بیشتری برخوردار است.
- ۳- برگزیدن هر یک از دو مبنا، فهم و تفسیر خاصی از آیات شریفه قرآن ایجاد میکند.
- ۴- در تبیین کاربردهای عینی و عملی مفهوم شرط در چهار آیه از آیات الاحکام، این تفاوت مبنایی در دیدگاه های مفسران بررسی و تحلیل گردید.

۵- تبیین دقیق و تحلیل دیدگاه مفسران بر اساس قواعد اصولی در آیات قرآن کریم، ضروری به نظر می‌رسد، هر چند گام‌های نخست آن از جانب پژوهشگران برداشته شده است.

## منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، **کفایة الاصول**، چاپ اول، بیروت، دار الفكر
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار صادر
- ۳- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **البحر المحيط فی التفسیر**، چاپ اول، بیروت، دار الفكر
- ۴- استر آبادی، محمد بن علی، (بی تا)، **آیات الاحکام فی تفسیر کلام ملک العلام**، چاپ اول، تهران، نشر معراجی
- ۵- انصاری، مرتضی، (۱۳۸۳ق)، **مطارح الانظار**، چاپ دوم، قم، مجمع الفكر الاسلامی
- ۶- ایروانی، باقر، (۱۴۲۹ق)، **دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی**، بیروت، الامیره للطباعة و النشر و التوزیع
- ۷- بیضاوی، عبدالله، (۱۴۱۸ق)، **انوار التنزیل و اسرار التاویل**، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- ۸- جرجانی، ابوالفتح، (۱۳۶۲ش)، **تفسیر شاه‌ی أو آیات الاحکام**، چاپ اول، تهران، نشر نوید
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۶ش)، **تفسیر تسنیم**، چاپ چهارم، قم، مرکز نشر اسراء
- ۱۰- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام)
- ۱۱- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس عن جواهر القاموس**، چاپ اول، بیروت، دار الفكر

- ۱۲- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی
- ۱۳- سبحانی، جعفر، (۱۴۲۴ق)، **ارشاد العقول الى مباحث الاصول**، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)
- ۱۴- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۶ق)، **تمهید القواعد**، چاپ اول، بیروت، الدار الاسلامیة
- ۱۵- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸ق)، **الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**، چاپ اول، نجف، جامعه النجف الدينيّة
- ۱۶- صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷ق)، **بحوث فی علم الاصول**، چاپ اول، بیروت، الدار الاسلامیة
- ۱۷- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، **الميزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، نشر ناصر خسرو
- ۱۹- طوسی، محمد، (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة
- ۲۰- علم الهدی، محمد بن حسین، (۱۳۷۶ش)، **الذریعة الى اصول الشریعة**، چاپ اول، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۲۱- فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، **مسالك الافهام الى آیات الاحکام**، چاپ دوم، تهران، نشر مرتضوی
- ۲۲- فاضل مقداد، مقداد، (۱۳۷۳ش)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، چاپ اول، تهران، نشر مرتضوی
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة
- ۲۴- کیهارسی، علی، (۱۴۲۲ق)، **احکام القرآن**، چاپ اول، بیروت، دار الکتب الاسلامیة
- ۲۵- مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، **اصول الفقه**، چاپ پنجم، قم، موسسه النشر الاسلامی

۲۶- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دار الكتاب الاسلامی

۲۷- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، مکتبه المرتضویه

۲۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الكتب الاسلامیة

۲۹- نائینی، محمد حسین، (۱۳۵۲ش)، اجود التقريرات، چاپ اول، قم، مطبعة العرفان

۳۰- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)